دو فصل نامه علمی تخصصی مطالعات علوم حدیث
سال هشتم/ شماره ۹ / بهار و تابستان ۱۳۹۹

Bi-Quarterly Scientific Promotional Journal of
Studies of Hadith Sciences
Year8/ Issue, No 9/ Autumn & Winter 2020-21

ادله‌ی حجیت خبرواحد

□ محمد موسی زکی *

چکیده

مبحث حجیت خبر، به خصوص خبر واحد از امهات مباحث اصول فقه است، چون در زمان غیبت کبری، بخش اعظم احکام از طریق اخبار احاد به دست می‌آید که ظن آور است و موارد محدودی از طریق اخبار متواتر و محفوف به قرینه‌ی قطعیه به دست می‌آید که به آن‌ها قطع و یقین داریم. بدین جهت ضروری است به این مسئاله بهاء لازم داده شود. اولین کسی که راجع به حجیت خبر واحد سخن گفته است، شافعی در (الرساله) است و از قدمای امامیه سید شریف مرتضی در الذریعه و شیخ طوسی در عدة الاصول این باب به بحث نشسته‌اند، چنانچه دیگر اصولیین از کنار این موضوع بی‌تفاوت نگذشته‌اند تا اینکه از متاخران علمای شیعه شیخ انصاری در فرائد الاصول (دربخش ظن) و آخوند خراسانی در کفایه الاصول، در این زمینه بررسی تفصیلی و استنتاج داشته‌اند. به دلیل اهمیت بحث حجیت خبر، اصولیین معاصر به طور مبسوط از آن سخن می‌گویند. خبر اگر متواتر و همراه با قرینه‌ی قطعیه باشد، معتبر و حجت است؛ در خبر بدون قرینه‌ی قطعیه، اصولیین اختلاف نظر دارند: بعضی معتقدند که حجت است و بعضی حجت نمی‌دانند؛ چون علمایِ اصول معتقدند که خبر واحد مجرد از قرینه‌ی قطعیه، مفید ظن است و ظن بما هو ظن، ارزشی ندارد؛ لذا در صورتی می‌توانیم خبر واحد را حجت بدانیم و به آن

* طلبه سطح پنج جامعه المصطفی، استاد سطح عالی حوزه

عمل کنیم که دلیل خاصی برای عمل بدان داشته باشیم. در رابطه با عدم حجیت خبر واحد (غیر متواتر و غیر محفوف به قرینه قطعیه) به آیات قرآن، روایات، اجماع و دلیل عقل، استدلال شده است که این استدلال‌ها قابل خدشه است. قائلین به حجیت خبر واحد ضمن رد دلایل مخالفین، محدودیت و قیودی برای خبر واحد قایل‌اند. همچنین موافقین حجیت به آیات، روایات، اجماع، دلیل عقل و سیره عقلا، استدلال کرده‌اند، آیاتی که به آن‌ها استدلال شده نباء، نفر، کتمان، سوال، و اذن است و همین‌طور به چند دسته ازروایات احتجاج کرده‌اند که تواتر معنوی دارد. اجماع، سیره عقلا و دلیل عقل، دلایل دیگری موافقین است. گر چه این ادله قابل بحث و اشکال است و کافی نیست ولی آنچه به طور قاطع و کامل بر مدعا (حجیت) دلالت می‌کند، سیره عقلا است که مانع و رادع از طرف شارع برای آن نیست.

کلید واژگان: حجت، خبر، واحد، راوی

امور مقدماتی

۱- مفاهیم

در ابتدای تحقیق با مفاهیم مرتبط با موضوع بحث آشنا می‌شویم:

الف) حجیت

در اصول واژه‌ی حجیت زیاد به کار رفته است که منظور حجت بودن است، یاء و تاء در آن برای نسبت است. با روشن شدن معنای حجت، معنی حجیت هم بیشتر روشن می‌شود.

حجت در لغت:

جمع حجت حجج است، به معنای: ۱- برهان و دلیل ۲- قباله و سند مالکیت ۳- حج و زیارت ٤- سال ٥- موسم و هنگام (جبران مسعود ۱۳۸۳ : ۱ ، ٦٥٧ و لویس معلوف ۱۹۷۳ : ۱۱۸)، می‌آید.

حجت در اصطلاح اصولیین:

الحجه کل شيء يثبت متعلقه و لايبلغ درجه القطع. (محمد رضا، مظفر، بی تا : ۲، ۱۲)
حجت هر شیئی است که متعلق خود را ثابت کند و به درجه قطع نرسد.

منظور از «يثبت متعلقه» یعنی دلالت می‌کند که حکم الله واقعی همین مودای اماره است و کشف می‌کند متعلق خود را که کشف در حجت ناقص است مثل کشف قطع تام نیست. منظور از «لايبلغ درجه القطع» این است که در قطع کشف تام است. چون از مولا به عبد و از عبد به مولا احتجاج می‌شود، به این حقیقت، حجت می‌گوییم. واژه های طریق، اماره، حجت و دلیل، با هم مترادفند؛ وقتی حجیت می‌گوییم، مقصود کاشفیت است.

ب) واحد:

واحد در لغت:

جمع آن واحدون و عربی است ، به معانی: ۱- یک جزء و بخشی از چیزی و جماعتی، یکی ۲- یک ۳- یگانه در علم و فضیلت، تک ٤- از نام های خداوند ٥- صفت عدد مثل الف واحد، اولین عدد، متقدم در علم یا... فردی از افراد، (لویس، معلوف۱۹۷۳ : ۸۹۰) آمده است. مونث واحد، واحده است.

واحد در اصطلاح اصولیین:

به معنای لغوی آن به کار می‌رود ولی مجازا در خصوص خبری که مفید اطمینان نباشد و غیر متواتر باشد خبر واحد می‌گویند)حکیم : ۱، ۱۹۷(

ج)راوی:

راوی در لغت:

عربي و اسم فاعل است که به معناهاي ذيل به‌کار رفته است: ۱- آنکه حکايتي از ديگري نقل کند. ۲- آنکه اخبار واحاديث را روايت کند. جمع آن رواة و راوون است. (معسود، الرائد، ج۱،

ص ۸۳۵)

راوی در اصطلاح:

به كساني كه واسطة نقل روايت و زنجيره سند حديث را تشكيل مي‌دهند، راوي گفته مي‌شود. راوي فقط نقل حديث مي‌كند ولي محدث از جنبه‌هاي گوناگونی چون سند، رجال، مخالفت و عدم مخالفت با قرآن، راويت را بررسي مي‌نمايد. (تهانوي، كشاف، ج ۱ ص ۲۷)

د) خبر:

خبر در لغت:

۱- مصدر خبر(بافتحه‌ی هرسه حرف: ماضی) ۲- پیام و آگاهی. جمع آن اخبار، جمع جمع آن اخابیر است. ۳- کلامی که درآن احتمال کذب و صدق باشد، مطلبی که نقل می‌شود. (الرائد، ج۱ ، ص ۷۲۲ و المنجد، ص ١٦٧)

خبر در اصطلاح اصولیین:

حکایت قول، فعل، یا تقریر معصوم را خبر می‌گویند که گاهی با تواتر است و گاهی با خبر واحد(میرزای قمی، قوانین الاصول، ص ۴۰۹)

۲-اقسام خبر:

۱. متواتر

۲. واحد

تعریف خبرمتواتر:

خبر متواتر عبارت است از خبری که: "برای مخاطب و شنونده آرامش نفس و اطمینان خاطر بیاورد، آن گونه سکون و آرامشی که شک را از دل بزداید واین آرامش خاطر، از راه گزارش جماعت بسیاری است که به حسب عادت توافق این همه انسان بر کذب محال و ممتنع باشد" (مظفر، محمدرضا، بی‌تا: ۲ ، ٦٧.) نظیر علم ما به وجود حرم امام علی۷ یا مکه.

بعضی برای تعداد راوی های خبرمتواتر، عدد مشخص کرده اند، مثل ۵ به بالا یا ۱۲ یا ۲۰ یا ٤۰ یا ۷۰ یا ۱۱٤ یا ۳۱۳؛ ولی حق آن است که تعداد ملاک نیست همین که در هر طبقه جماعتی که توطئه آنان بر کذب محال باشد، وجود داشته باشد کافی است.

در خبرمتواتر درهمه‌ی طبقات روات، تواتر لازم است، اگر در یک طبقه راوی واحد باشد، خبر واحد خواهد بود، "چون نتیجه تابع اخس مقدمتین است"(مظفر، اصول فقه، ج۲، ص٦۷).

اقسام خبرتواتر:

خبرمتواتر سه نوع است: ۱- لفظی ۲- معنوی۳- اجمالی.

تعریف خبر واحد: عبارت است از خبری که مفیدی سکون نفس نباشد، خواه راوی آن یک نفر باشد و یا افراد متعددی که به حد تواتر نرسند(درمقابل متواتر است)(عاملی، معالم الدین، ص۱۸۷)

اقسام خبرواحد:

خبر واحد تقسیم هایی دارد که در این جا به دوتقسیم آن می‌پردازیم:

الف)خبر واحد دریک تقسیم به ٤ قسم، منقسم می‌شود:

۱- صحیح ۲- حسن ۳- موثق ٤- ضعیف.

صحیح:

خبرصحیح، خبری است که همه راویان آن امامی عادل باشند و اگر چند واسطه دارد تا به امام می‌رسد (مثلا شیخ طوسی از سید مرتضی و او از شیخ مفید و او از ابن قولویه و او از صدوق و او از کلینی و او از فضل بن شاذان و او از امام رضا۷ نقل می‌کند) باید جمیع این وسایط امامی عادل باشند تا خبر واحد صحیح شود.

حسن:

اگر یک نفر از وسایط امامی نباشد یا امامی باشد ولی عادل نباشد بلکه ممدوح باشد چنین

حدیثی "خبر حسن" می‌شود.

موثق:

اگر یک نفر غیر امامی ولی مورد وثوق باشد حدیث ملحق به خبر ضعیف نمی‌شود بلکه آن را موثق می‌گوییم.

ضعیف:

اگر یک نفر از سلسله روات، کذاب، فاسد العقیده و غیر موثق باشد، حدیث ملحق به موثق نمی‌شود بلکه ضعیف است. (جرجانی، میرشریف، تعریفات، ص ٧٤ باب الحاء علامه سید ضیاء الدین ، ضیاء الدرایه ص ۲۱)

ب)خبر واحد در تقسیم دیگر، دو قسم است:

۱- خبر واحدی که محفوف به قرائن قطعیه است.

۲- خبر واحدی که محفوف به قرائن قطعیه نیست.

خبر واحد محفوف به قرینه:

خبرهایی که با آیات قرآن یا سنت متواتره یا اجماع محصل قطعی یا حکم عقل قطعی، موافق و هماهنگ باشد، (عبدالحسین عاملی، فصول المهمه، باب ۳۸، ص ٢٤٤، چ نجف، ومحمد رضا مظفر، اصول فقه، ج۳ ص ٦٩ ، قم اسماعلیان، بی تا) قرائن صدق قطعی دارند و این گونه خبرها همانند خبر متواتر حجت است، زیرا مفید علم است و حجیت علم، ذاتی است چون بالاتر از علم وقطع چیزی نیست که حجیت قطع به آن منتهی شود.

قرائن صدق دو قسم است:

۱- گاهی خارج از کلام است مثل مطابقت با قرآن و....

۲- گاهی داخل کـــلام است مانند نامه‌ی امام علی۷ به مالک اشتر که متن شهادت می‌دهد که نامه از معصوم۷ است.

خبر واحد غیر محفوف به قرینه:

خبر گاهی از قرائن عاری است وگاهی همراه با قرائن ظنیه است مثل این که مشهور علماء به

آن حدیث عمل کرده ا ند و یا اجماع منقولی است موافق با آن یا حدیث معتبر (که علماء عمل کرده اند به آن) هماهنگ با او است ویا... ، این ها قرینه ظنیه خواهد بود.

۳-حجیت خبر:

از اقسام خبر، خبرمتواتر وخبرهمراه با قرینه‌ی قطعیه، حتما حجت است؛ درخبربدون قرینه‌ی قطعیه، علمای شیعه وسنی اختلاف دارند که آیا حجیت دارد یانه؟ این نزاع در بین علمای شیعه برمی گردد به یک نزاع دیگر و آن اینکه آیا دلیل قاطع بر حجیت خبر واحد قائم شده یا خیر؟ سر مطلب آن است که علمایِ شیعه بالاتفاق معتقدند که خبرواحد مجرد از قرینه، مفید ظن است و ظن بماهو ظن، ارزشی ندارد، ما حق نداریم اعمالمان را برطبق ظن منطبق سازیم. اما علمای سنی مذهب چنین اعتقادی ندارند.

در صورتی می‌توانیم به خبر واحد عمل کنیم که دلیل خاصی برای عمل داشته باشیم؛ به عبارت دیگر مجتهد اگر بخواهد با خبری اجتهاد کند، چهار مرحله باید ثابت شود:

۱- اصل صدورخبر: که باید با ادله‌ی مثبت حجیت خبر واحد ثابت شود، درمثل متواتر، جای بحث نیست، اما اگرخبرواحد باشد، صدور آن ازمعصوم۷ ثابت شود.

۲- اصل ظهورخبر: ظهور کلام یا کلمه را با علائم حقیقت (تبادر، اطرادو...)، یا مراجعه به کتب لغت و یا صرف و نحو می‌فهمیم، ظهور هیئت جمل را با علم معانی و بیان می‌فهمیم؛ پس وضع لغوی و قرائن عمومی واصول عقلایی در این جا کمک می‌کند. (فوائد الاصول ، نائینی، محمدحسین، ص ۱۵٦ قم، انتشارات اسلامی، بی تا ، ج۳ چ پنجم)

۳- حجیت ظهور: عقلای عالم ظهور را حجت می‌دانند، حتی بعض اصولیین معتقدند ظهور دلالتش به اراده استعمالی قطعی است، نه ظنی. (جعفر، سبحانی، خارج اصول، بحث حجیت قول لغوی، سال ۸۸-۸۹) این بحث دربخش امارات ازاصول صورت می‌گیرد.

٤- جهت صدور: کلام هر کس بیان کننده مراد جدی اوست، برای تقیه و توریه و... صادر نشده است واین را اصول عقلائیه وسیره آنان بیان می‌کند. (نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول ،

ص ١٥٦ ، قم، اسلامی، بی تا، ج۳، چ پنجم) که در بخش تعادل وتراجیح اصول، بحث آن انجام می‌گیرد.

آیا خبرواحد مجرد ازقرائن قطعی، پشتوانه قطعی دارد یا ندارد؟ و اگر دارد، اندازه دلالت آن دلیل و پشتوانه چقدر است؟

اگر حجیت خبر واحد ثابت نشود چون علم ضروری فقط به احکام کلی و اجمالی مثل وجوب صلاه وصوم و... داریم و غیرضروری (علم حاصل از خبر متواتر و مقرون به قرینه قطعیه) کم است، ناچاریم به ظنون انسدادی، قیاس، استحسان وخبر ضعیف عمل کنیم. برای اینکه بتوانیم دلیل قطعی داشته باشیم (نه ظنی) درصدد اثبات حجیت خبر واحدیم:

۴-بیان مساله

اگر قول یا فعل یا تقریر معصوم۷از طریق یک روایت یا چندتایی که به حد تواتر نمی‌رسد، به دست ما برسد، به آن اعتبار قائل شویم یاخیر؟

بحث خبر، به خصوص خبرواحد ازمهم ترین مباحث اصولی است ، چون در غیبت کبری ۹۰% احکام از طریق خبر واحد به دست می‌آید و درمورد بقیه"قطع" داریم، مثل ضروریات دین یا مسایلی که از طریق خبرمتواتر و محفوف به قرینه‌ی قطعیه به دست می‌آید؛ لذا لازم است به این مسئله باهمیت داده شود. شافعی در (الرساله) اول کسی که راجع به حجیت خبر واحد سخن گفته است و از علمای قدیم امامیه سید شریف مرتضی در الذریعه و شیخ طوسی در عدة الاصول و از متاخران شیخ انصاری در فرائد الاصول (در بحث ظن)به تفصیل در این زمینه بحث نموده اند. چنانجه بیشتری اصولیین ازاین بحث غافل نبودند..

به همین جهت، در مباحث ومحافل اصول معاصر نیز، به طور مبسوط از آن سخن به میان آید.

تحقیق پیش رونیزدرصددبررسی ادله‌ی حجیت خبرواحد است؛ جهت رسیدن به حقیقت، دلایل موافقین و مخالفین را مشروحا" بیان می‌کنیم.

۵-اقوال در مساله

در باب حجیت خبر واحد اقوال مختلف وجود دارد:

اول:

گروهی از قدمای اصولیین می‌فرما یند: خبر واحد مجرد از قرینه‌ی قطعیه، مطلقا حجیت ندارد. سید مرتضی، ابن زهره، ابن براج، طرفداران این نظراند که بعد از ابن ادریس تا حالا کسی از این نظریه پیروی نکرده اند.

دوم:

گروه دیگرکه عمدتا"متاخرین اخباریین اند، می‌گویند: تمامی روایاتی که در کتب مشهور حدیثی به ویژه کتب اربعه است، قطعی الصدور وحجت است، چه قرینه‌ی قطعیه داشته باشد یا نه.

سوم:

از کلام شیخ الطایفه طوسی(ره) در کتاب عده الاصول که ناهماهنگ است، چهار مطلب استفاده می‌شود: ۱- قول ثقه حجت است (ثقه به معنای عادل.)

۳- قول راوی که مطعون نباشد حجت است.

٤- قول راوی که دروغگونباشد حجت است (از جهت لسان ثقه باشد و لو فاسق باشد)

تمام کسانی تضعیف شده اند قولشان حجت است به شرط اینکه موید داشته باشند.

چهارم:

مشهور فقهای شیعه می‌فرمایند: خبر واحد مجرد از قرینه قطعیه از باب ظن خاص حجت است. اینان مشهور قدما و همه متاخرین از علامه حلی تا کنون را شامل است.

مشهورفقها چند دسته اند:

۱- دسته ای می‌گویند: روایات کتب اربعه از باب ظن خاص حجیت دارند(چه موافق مشهور باشندو چه مخالف)ولی قطعی الصدور نیست.

۲- گروهی می‌گویند: تمام روایات کتب اربعه به استثنای روایات شاذ وغیرمشهور حجیت دارند از باب ظن خاص.

۳- دسته‌ی همچون محقق اول درمعارج می‌گویند:

آن روایات کتب اربعه حجت است که اصحاب به آن ها عمل کرده باشند.

٤- مشهور قدما می‌گویند:

ملاک در اعتبار روایت عدالت راوی است، اگر راوی امامی ممدوح باشد یا موثق باشد حجت نیست.

٥- مشهور متاخرین مثل مرحوم شیخ انصاری، مرحوم مظفر و... می‌گویند: ملاک حجیت روایت، مطلق وثاقت راوی است، همین که اطمینان به صدق راوی داشته باشیم کافی است ولو راوی آن عادل نباشد، مجرد و ثوق وتحرز از کذب کافی است. (خلاصه این اقوال در ج ۲ اصول فقه مرحوم محمد رضا مظفر، ص ۷۰-۷۱ آمده است)

تا این جا معلوم شد که اکثریت مطلق علما، طرفداران حجیت خبر واحدند.

ما بدون در نظر داشت کیفیت و اندازه دلالت ادله‌ی حجیت خبرواحد و تفاوت آرای موافقین برای اثبات حجیت خبر واحد، ادله را بیان می‌کنیم.

ادله حجیت خبر واحد

برای ارزیابی ادله‌ی حجیت خبرواحد، لازم است ابتدا ادله‌ی مخالفین حجیت خبر واحد را بررسی کنیم:

ادله نافیین حجیت خبر واحد:

عده‌ی معتقدند خبرواحد حجت نیست ودراین رابطه ادله‌ی را اقامه کردند که درپی می‌آید:

۱-آیات:

مخالفین حجیت خبر واحد به آیات ذیل استدلال کرده اند:

الف: ان یتبعون الا الظن و ان الظن لایغنی من الحق شیئا. (نجم/ ۲۸) ... گمان ما را بر حق نمی‌رساند. این کلی ومطلق است شامل همه‌ی موارد ظن می‌گردد؛ گرچه آیه در مورد کیفیت آفرینش فرشتگان است ولی مورد مخصص نیست.

ب: یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم. (حجرات /۱۲) از بسیاری از

ظنون اجتناب کنید که بعض ظن ها گناه است.

اشکال: اگر بسیارش حجت نباشد، اقلش که حجت است.

جواب: علم اجمالی داریم نمی‌دانیم آن اقل کدام است با هم مخلوط شده، باید از جمیع ظنون دست بکشیم.

ج: ولا تقف ما لیس لک به علم. (اسراء /۳٦) چیزی را که به آن علم نداری دنبالش نرو. ازنهی قرآن، معلوم می‌شود که چیزی را که به آن علم نباشد، نباید پیروی کرد.

جواب های که از استدلال به این آیات داده شده:

۱- آیات مربوط به اصول دین است، در حالی که استدلال شما برای فروع دین است (نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، قم، انتشارات اسلامی، بی تا، ج۳ چ پنجم، ص ۱٦۰).

۲- این آیات عام است ما آن ها را با ادله‌ی حجیت خبر واحد تخصیص می‌زنیم.

۳- مفاد آیات ارشاد به حکم عقل به وجوب تحصیل مومن از عقاب و عدم جواز اکتفاء به ظن است، چون دفع ضرر محتمل واجب است، پس حکم ارشادی است.

اشکال جواب اول: گرچه آیه اول درباره اصول دین (فرشتگان) و آیه دوم راجع به موضوعات خارجیه (غیبت)است اما آیه سوم اطلاق دارد(اصول و فروع را می‌گیرد)پس پاسخ اول کافی نیست و همه آیات را شامل نمی‌شود.

اشکال جواب دوم: آیات اشاره به فطرت انسانی دارد یعنی فطرتا" انسان ها نباید دنبال گمان بروند، لسان این آیات، عاری ازتخصیص است. احکام فطری همانند احکام عقلی قابل تخصیص نیست و مورد هم مخصص نیست.

٤- فخر رازی که قائل به حجیت خبر واحد است می‌گوید:

استدلال به این آیات موجب دور است که از وجودش عدمش لازم می‌آید، یعنی آیات ظواهراند و ظواهر ظنونند، شما با این ظنون می‌خواهید ثابت کنید که ظن حجت نیست، اگر حجت نیست پس این آیات هم دلالتشان حجت نیست. (جعفر سبحانی، درس خارج اصول، بحث حجیت خبر واحد، سال ۸۸-۸۹)

اشکال جواب چهارم: ظواهر از قطعیات است و لو قطع به اراده استعمالی.(همان.)

صحبتی که مردم با هم می‌کنند همه اش ظواهر است، هیچ گاه به نظر شما نمی‌رسد که این ها ظواهر است(تلقی شان از این به اصطلاح ظواهر قطعیات است).

۵- میرزای نائینی می‌فرماید:

ادله‌ی حجیت خبرواحد براین آیات حکومت دارد و نتیجه این است که خبر ثقه علم تعبدی است، وقتی علم شد بر آیات حاکم است. خبرثقه علم تعبدی وظن واقعی است. همچنین سیره عقلاءاین ها را تخصصا خارج می‌کند، چون عمل به ظن نیست و عقلا توجه به احتمال مخالفت خبر با واقع، ندارد. (نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، قم، انتشارات اسلامی، بی تا، ج۳، چ پنجم، ص ۱٦۱ و بهسودی، محمدسرور، مصباح الاصول، قم، داوری، ۱٤۲۰، ج۲، چ ششم، ص ۱۵۲)

این جواب به جواب دوم (آیات عام است با ادله‌ی حجیت خبر واحد تخصیص می‌خورد) برمی گردد.

اشکال جواب پنجم: حکومت در لسان است وفقط دلیل لفظی لسان دارد تا حاکم شود و محکوم را تفسیر کند.

در مورد حجیت خبرواحد، آیاتی که به آن ها استدلال خواهد شد دلالت ندارد، تنها دلیل سیره‌ی عقلاء است وسیره هم دلیل لبی است و لفظ در آن نیست پس چگونه حکومتی درکار باشد.

اشکال: سیره را آیات ناهیه ردع می‌کند.

جواب: اگرآیات ناهیه ما را از پیروی از سیره ردع کند، دور لازم می‌آید.

بیان دور: ردع آیات متوقف است براین که سیره مخصص نباشد و مخصص نبودن سیره متوقف است بر اینکه آیات رادع نباشد.

حداقل سیره حکومت دارد و حکومت اگر بود آیات محکومند و محکوم رادع نمی‌شود. (نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، قم، انتشارات اسلامی، بی تا، ج۳ چ پنجم، ص ۱٦۱.)

٦- ظن در قرآن به چند معنا آمده:

١- ظن منطقی (ترجیح احدطرفی القضیه) که در منطق مطرح است.

٢- ظن در یقین به کار رفته (بقره ٢٦و٤٥)

٣- ظن در اطمینان به کار رفته(توبه/١١٨)

٤- ظن درتوهمات وتخرص ها به کار رفته(انعام /١١٦)

سه معنای آخر در قرآن آمده.

آیات ظنی را نهی می‌کند که به معنای تخمین باشد، این چه ارتباطی به قول ثقه دارد؟

خبر واحد نسبت به این ظن خروج موضوعی دارد، ثقه زبانش بند دارد، تقوا دارد، خرص و تخمین ندارد. درآیه «ولا تقف ما لیس لک به علم» علم فلسفی و منطقی مراد نیست بلکه به معنای علم عرفی است یعنی حجت ودر «لا تنقض الیقین بالشک»، یقین به معنی حجت است و خبرواحد اگر حجت شرعی نباشد، حجت عقلی است.

٢- روایات:

روایاتی که مخالفین به آن ها استناد کرده اند، چهار دسته اند و در مجموع متواتر اجمالی اند.

دسته اول می‌گویند: چیزی که علم ندارید به دنبالش نروید.

مثل این روایت: یقول من عرف انا لا نقول الا حقا فلیکتف بما یعلم منا فان سمع منا خلاف ما یعلم فلیعلم ان ذلک دفاع منا عنه(حرعاملی، الوسایل، ج١٨ ، الباب ٩ ، حدیث های ١٢ الی ٤٧)

اشکال:

این روایات درباره‌ی امثال زراره است که امام گاهی برای حفظ جانش پشت سرش حرف می‌زدند وربطی به خبرواحد (از نظر حجیت وعدم حجیت ندارد)، روایات دیگری این گروه همین مضمون را دارد. (حرعاملی، وسایل الشیعه ، ج١٨ ص ٧٨ الباب ٩ من ابواب صفات القاضی ، حدیث های ١٢ الی ٤٧)

دسته دوم می‌گویند: هر خبری که به شما رسید اگر موافق کتاب است عمل کنید. معنای آن

ها، این است که اگرموافق نشد حتی اگر مخالف هم نباشد، حجت نیست.

مثل موثقه ایوب ابن راشد از امام صادق۷: مالم یوافق من الحدیث القرآن فهو زخرف. (همان، حدیث ۱۲.)

زخرف به چیزی می‌گویند که ظاهرش زیباست و باطنش نازیبا.

و مثل صحیحه ایوب ابن حر از ابا عبدالله۷:... کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف. (همان ، حدیث ١٤.)

روایت بسیار خوب و صحیحه است.

روایت های دیگراین گروه به همین معنی است که بعضی ازآن ها مرسله و ضعیف اند.

در بررسی این دسته از روایات نکات زیر وجود دارد:

۱- روایات متضافر است و همه نمی‌توانند کذب باشند.

۲- اگراین روایات می‌خواهند بفرمایند خبر واحد حجت نیست الاما وافق الکتاب، چرا به این لسان فرموده اند؟باید می‌فرمود: ان خبر الواحد لیس بحجه (مساله اصولی را حضرت فصیح بیان می‌نمودند).

۳- اگر موافقت کتاب شرط باشد، جایی که آیه از کتاب داریم، نیازی به خبر واحد نیست.

٤- نبایدبگوییم که مضمون روایت درقرآن باشد، چون علم اجمالی وتفضیلی داریم که از معصومین۷ روایاتی درابواب مختلف(حتی احکام) وارد شده است که مضمونش در قرآن نیست؛ درنتیجه اکثر روایات کتب روایی بایدکنار گذاشته شود. پس ناچار باید بگوییم مرادازموافقت عدم المخالفه است، چون روایات تفصیل شریعت را بیان می‌کند ومبین مطالب کلی کتاب است، باید با کتاب تفاوت داشته باشد.

اشکال: کذاب ها و وضاعین اخبار مخالف کتاب جعل و وضع نمی‌کردند، تا لو نروند.

جواب: اخبار مخالف کتاب را وضع و به نام اصحاب ائمه۷ نقل می‌کردند، تا بین مردم اصحاب ثقه را خراب کنند. از امام صادق۷ نقل شده است که فرمود:

لعن الله المغیره لانه دس فی کتب اصحاب ابی۷ احادیث کثیره. (بهسودی، محمدسرور، مصباح الاصول، قم، داوری، ١٤٢٠ق، ج۲، چ ششم، ص ۱۵۰)

گاهی جعال برای اغراض مادی، احادیث غلوآمیز را برای مقام ائمه۷ جعل می‌کردند (سبحانی ، جعفر، المحصول، صفحه ۲۲۷ امام صادق۷ ۱٤۱٤ق ج آخر چ اول)

نکته: این روایات معارض اخباردال بر حجیت خبر ثقه است وبین این دوگروه عموم و خصوص مطلق است(این گروه می‌گویند: عدم حجیت؛ یعنی خبر واحد بدون شاهد از کتاب حجت نیست چه ثقه نقل کند چه غیر آن؛ اخبار دال بر حجیت می‌گوید: ما اخص از آن هاییم و قید نمی‌زنیم لذا خبر بدون شاهد را اگر ثقه بیاورد حجت است).

تخالف عام وخاص، تخالف به حساب نمی‌آید چون جمع عرفی می‌شود، تخالف بدوی با تامل در مدلول از بین می‌رود.

دسته سوم می‌گویند: خبرباید شباهت به کتاب وسنت داشته باشد و از کفایت شباهت باکتاب سخن می‌گویند ودرمورد موافقت با کتاب ساکت اند.

مثل حدیث حسن ابن جهم ازامام الرضا۷: ماجاءک عنا فقس علی کتاب الله عزوجل و احادیثنا فان کان یشبههما فهو منا و ان لم یکن یشبههما فلیس منا. (حر عاملی، الوسایل، ج ۱۸ ص ۸۷ الباب ۹ من ابواب صفات القاضی، حدیث ٤۰ و همان ص ۸۹ حدیث ٤۸)

این روایت اطلاق دارد وعدم حجیت خبرواحد را بیان می‌کند مگر این که شباهت به کتاب و سنت داشته باشد.

بررسی این دسته از روایات:

۱- این روایات درمورد دوخبرمتخالف است نه مطلق خبر، که"شباهت" نشانه‌ی حجت و تفاوت آن از لاحجت قرار داده شده است، همان طور که موافقت کتاب و شهرت عملیه، حجیت را معین می‌کند نه این که مرجح باشد.

۲- اگراین روایات ناظربه مطلق خبر باشد، لازم می‌آید که لغو باشند ومطلقا" حجت نباشند، چون دراین صورت لازم نبود امام۷ از شباهت سخن بگویند بلکه باید می‌فرمود: کل ما لم یعلم صدوره منا فلیس لکم ان تعملوا به. (سبحانی، جعفر، المحصول، قم، امام صادق۷ ، ۱٤۱٤ق ج آخر چ اول ص ۲۲۵)

دسته چهارم می‌گوید: اولا موافق باشد، ثانیا مخالف نباشد مثل روایت از پیامبر٦: ماجائکم عنی یوافق کتاب الله فانا قلته و ماجائکم یخالف کتاب الله فلم اقله. (حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۸ ص ۷۸ باب ۹ از ابواب صفات القاضی حدیث ۱۰ و ۱۵ و ۲۹ و ص ۸٦ حدیث ۳۵)

بررسی این روایات:

۱- روایات در مورد خبرین متعارضین است و دلالت بر عدم حجیت خبر واحد ندارد.

۲- مراد از مخالفت، مخالفت به صورت تباین است ومخالفت به صورت عام وخاص مطلق منظور نیست. (سبحانی، جعفر، المحصول، امام صادق۷ ١٤١٤ق ج آخر چ اول، ص ۲۲۷)

۳- موافقت را اگر شرط کنیم، باید اکثر اخبار معصومین را طرح کنیم وکنار بگذاریم.

نتیجه:

۱- روایات متضافر است ونمی شود از آن ها صرف نظر کرد، لذا شرط این است که مخالف قرآن نباشد اما موافقت شرط نیست.

۲- روایات را حمل می‌کنیم علی التباین الکلی وعموم من وجه ودرمورد معارف ودر باره‌ی مناصب معصومین۷، ارتباطی به احکام شرعیه ندارد. (نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، قم، انتشارات اسلامی، بی تا، ج۳ چ پنجم، ص ١٦٣) اگر حمل نکنیم عمل به روایات تعطیل می‌گردد.

این روایات به خبر واحد که معارض دارد، ناظرند ومی گوید روایت را با قرآن تطبیق بدهیم، لسان این روایات با روایات تعادل و ترجیح یکی است.

۳ - اجماع:

مخالفین خبر واحد به اجماع نیزاستدلال کرده اند.

سید مرتضی(ره) در کتاب الذریعه می‌گویند: خبر الواحد لا یفید علما و لا عملا.

نیز می‌گوید: شیعه سه نشان دارد: ۱- لا یعمل بالقیاس ۲- لا یعمل بالاستحسان ۳- لا یعمل بخبر الواحد (شیعه اجماع دارد بر... و عمل نکردن به خبر واحد.) (سید مرتضی، علی بن

الحسین علم الهدی، الذریعه فی علم الاصول، تهران، ۱۳۸٦ هـ)

بررسی این دلیل:

۱- اجماع منقول به تنهایی حجت نیست وخودش از افراد ضعیف خبر واحد است، چون حدس به قول معصوم است، شاید منظور سید مرتضی اجماع شیعه بر عمل نکردن به خبر ضعیف و غیر موثق باشد. (بهسودی، محمدسرور، مصباح الاصول، قم، داوری، ۱٤۲۰ق، ج۲، چ ششم، ص ۱٤۸. و رجال الکشی، محمدبن الحسن‌بن علی الطوسی، مشهد، انتشارات مرکز تحقیقات و مطالعات دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مشهد)

مرحوم نائینی می‌فرماید: خبر واحد دو اصطلاح دارد:

۱- خبری که درمقابل متواتر ومحفوف به قرینه.

۲- خبرضعیف درمقابل موثق.

مراد قایلین به حجیت خبرواحد، خبرموثق است ومراد مخالفین خبرواحد، خبرغیرموثق وضعیف است، لذا شیخ طوسی(ره) با این که قایل به حجیت خبرواحد است، درمورد تعارض خبرین می‌فرماید: "ان الخبر المرجوح لا یعمل به لانه خبر الواحد(طوسی، الاستبصار، ج۱، ص۳٦) "، پس مراد ایشان ازخبرواحد، خبر واحد به اصطلاح دوم (ضعیف) است و خبرموثق را حجت می‌دانند.

۲- ادعای اجماع سید مرتضی با ادعای اجماع شیخ طوسی(طوسی، العده، ج۱، ص۱۲٦) ، معارض است؛ در حالی که هر دو معاصر بودند. نتیجه‌ی تعارض دواجماع، تساقط آن ها است. اکثر علمای متقدم و متاخر برخلاف ادعای سید فتوی داده اند. (بهسودی، محمدسرور، مصباح الاصول، قم، داوری، ۱٤۲۰ق، ج۲، چ ششم ، ص ۱٤۹.)

۳- در زمان سید مرتضی شیعه در بغداد رشد کرده بودند، اهل سنت می‌آمدند سوال می‌کردند مگر خبر واحد حجت نیست؟ چرا به اخبار بخاری و مسلم عمل نمی‌کنید؟ با روایات ما روایات مخالفین در تعارض بودند، برای حفظ جان شیعیان سید فرمود: ما به خبر واحد عمل نمی‌کنیم. (سبحانی، جعفر، درس خارج اصول، ، بحث حجیت خبر واحد، سال ۸۸- ۸۹.)

آیه الله بروجردی فرمودند: اجماعات که شیخ درکتاب خلاف دارد، اجماعات واقعی نیست؛ یک نوع نام گذاری بر فتواها است وجنبه‌ی اسکات مخالف دارد(می گوید اجماعی است والاجماع عندکم الحجه). (همان.)

٤ – دلیل عقل:

ابن قبه می‌گوید: عمل به خبر واحد موجب تحلیل حرام و تحریم حلال می‌شود و عقل این را مستقلا بر شارع قبیح می‌داند. (نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول؛ قم، انتشارات اسلامی، بی تا، ج۳ چ پنجم، ص ١٦٠)

جواب دلیل عقلی: تعبد به کلی امارات تحلیل حرام و تحریم حلال را موجب نمی‌گردد. (همان، ص ١٦٤)

ادله مثبتین حجیت خبر واحد

قائلین به حجیت خبر واحد آن را یکی از ظنون خاصه دانسته برای اثبات حجیتش مثل نافیین به ادله‌ی اربعه تمسک نموده اند:

۱–آیات:

مقدمه:

کسانی که به آیات برحجیت خبر واحد تمسک می‌کنند، ادعا ندارند که این آیات نص در مطلوب است بلکه حد اکثر می‌گویند: این آیات ظهور درمطلوب دارند، وقتی ظهورمطرح شد، منکرین حجیت می‌گویند: با دلیل ظن آور برامر دیگرظنی، استدلال نکنید بلکه در این مورد دلیل شما باید قطعی باشد.

گرچه نفس آیات قطعی الصدورند ولی شما می‌خواهید به دلالت آیات استدلال کنید و دلالت آن هم ظنی است.

جواب: اعتراض بر مشهور علما وارد نیست چون ظواهر قرآن گرچه ظنی الدلاله اند ولی دلیل قطعی (بناء عقلا) بر حجیت ظواهر داریم. در نهایت استدلال به علم برای حجیت ظن است. با این مقدمه می‌گوییم: آیات نباء، نفر، کتمان، سوال و اذن این گونه اند.

آیه نباء: (حجرات/ ٦)

نخستین آیه‌ی که مشهور اصولیین به آن برحجیت خبر واحد استدلال نموده اند، آیه نباء است.

استدلال به این آیه از طریق: ۱- مفهوم وصف ۲- مفهوم شرط، است.

استدلال به مفهوم وصف: مفهوم وصف نیز دو تقریر دارد.

تقریر اول:

اخبار دارای دو صفت است:

۱- اخبار شخص واحد است.

۲- اخبار شخص فاسق است.

وصف اولی یعنی واحد بودن وصف ذاتی است و وصف دومی ذاتی نیست و عرضی است و وصف ذاتی مقدم بر وصف عرضی شده است، حال اگر ملاک در عدم حجیت خبر "واحد بودن" آن باشد، باید می‌فرمود: خبری را که مخبر آن یک نفر باشد قبول نکنید ولی آیه روی وصف عرضی تکیه کرده، پس آیه می‌فرماید: خبر واحدی که این صفت دارد مخبر آن فاسق نیست بلکه عادل است تبین ندارد. (نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، قم، انتشارات اسلامی، بی تا، ج۳ ، چ پنجم، ص ١٦٥)

ممکن است گفته شود که ملاک همان جنبه ذاتی است و عدول به عرضی به خاطر اعلام به فسق ولید بوده.

تقریر دوم:

فاسق وصفی است که معتمد بر موصوف نیست، موضوع مرکب است از مخبر و فاسق ، مفهومش این می‌شود: عادل بود تبین لازم نیست (وصفان لا ثالث لهما) اگر فاسق مدخلیت نداشت آوردنش بی معنا بود. قید فاسق یا احترازی است یا ذات مفهوم ، اگر نباشد چرا پیامبر٦ و قرآن روی فاسق تکیه کرد؟ در جواب می‌توان گفت: می‌خواست او را به فسق مشهور کند. (سبحانی، جعفر، درس خارج اصول، بحث حجیت خبر واحد، سال ۸۸-۸۹.)

تبین واجب نفسی نیست، گاهی حرام است اگر تفحص از عیوب به حساب آید، واجب شرطی است. یعنی شرط عمل بر خبر فاسق تبین است، مفهومش این است: بر مقتضای تعلیق بر وصف، عمل به خبر غیر فاسق شرط تبین ندارد.

استدلال به مفهوم شرط:

در مفهوم شرط: ۱- گاهی محمول بر موضوع صدق می‌کند یعنی بود و نبود قید در حمل موثر نیست این قید ذات مفهوم است. ۲- اگر محمول بر موضوع صدق کند باید قید باشد، و الا قابل حمل نسیت درمثل الولدان رزقت فاختته. ان رزقت اگر باشد محمول قابل حمل است و الا نه، به این می‌گویند قید محقق موضوع که فاقد موضوع است.

مفهوم شرط سه تقریر دارد:

تقریر اول: از مشهورات است: مشهور موضوع را نباء الفاسق و شرط را ان جاء به الفاسق و جزاء را فتبینوا قرار داده. منطوق: نباء الفاسق ، اگر آورد او را فاسق تبین کنید. مفهوم نباء الفاسق ان لم یجیء به الفاسق. : ۱- نه فاسق و نه عادل خبر آورد ، سالبه به انتفاء موضوع و شرط محقق موضوع می‌شود. ۲- عادل خبر آورد فلا تبینوا.

سیره عقلاء بر امری را که اثر شرعی عملی دارد، اگر شارع ردع کرد حجیت ندارد و اگر عدم الردع بود و یا مستقیما امضاء شد سیره ارزش دارد ، از آیه برداشت می‌شودکه سیره عقلاء برعمل به خبرواحد است والا نیاز نبود که شرع در خبر فاسق منع کند وقدری دامنه این نباء را برچیند. معلق نمودن وجوب تفحص بر خبر فاسق، مفهومش آن است که اگر عادل بود بدون تفحص بپذیرد.

اشکال تقریر اول:

سیره عقلا بر عمل به خبر ثقه مستقر شده نه مطلق خبر واحد.

تقریردوم: مرحوم آخوند می‌گوید: نباء الفاسق مرکب نیست بلکه موضوع ذات خبر است یعنی "النباء الموجود فی الخارج"، از موضوع فاسق را برداشته. یعنی النباء الموجود فی الخارج ان یجیء به الفاسق فتبینوا. مفهومش می‌شود النباء الموجود فی الخارج ان لم یجیء به الفاسق فلا

تتبینوا. (جزایری ، منتهی الدرایه فی شرح الکفایه، ج٤ ص ٤٤- ٤٤٥ قم، مطبعه الامیر، بی تا، چ چهارم) پس همین مقدار که فاسق نباشد، تبین لازم نیست و اگر این طور باشد اینجا سالبه به انتفاء موضوع نیست بلکه سالبه به انتفاء محمول است.

اشکال تقریر دوم:

بیان آقای آخوند خلاف ظاهر آیه است، آیه در مقام بیان احکام النباء نیست بلکه در مقام بیان نوع خاصی از نباء است(نباء الفاسق).

تقریر سوم: مرحوم خویی می‌فرماید: گاهی موضوع مرکب است اما محمول محتاج به جزء اول است وجزء دوم زیادی است. مثل ان رکب الامیر و کان یوم الجمعه فالزمه رکابه. گرفتن رکاب فقط بر جزء اول متوقف است و جزءدوم مهم نیست. گاهی موضوع مرکب است ومحمول محتاج به هر دو جزء است. مانند ان رزقت ولدا وکان ذکرا فاختنه ، در اینجا مسلما قضیه فاقد مفهوم است. کلمه‌ی فاسق از قبیل قسم اول است. تبین بر مجیء فاسق متوقف نیست، فاسق قید موضوع نیست. و موضوع النباء است، همانند قید یوم الجمعه مدخلیت دارد. (بهسودی، محمد سرور، مصباح الاصول، قم، داوری، ١٤٢٠ق ج ٢ ، چ ششم، ص ١٥٧)

اشکال تقریر سوم:

اشکال بیان آخوند این جا هم وجود دارد.

پس هر سه تقریر استدلال به آیه نباء، بر حجیت خبر ثقه دلالت ندارد.

حدود ۲۵ اشکال بر استدلال به این نباء شده است که شیخ در رسایل ده تای آن ها را بیان داشته که به نظرش دو تا مهم تر است. ما در این جا به چند اشکال می‌پردازیم:

اشکالات کلی استدلال به آیه نباء:

اشکال اول:

مفهوم آیه از قبیل سالبه به انتفاء موضوع است، چون موضوع مطلق نباء نیست بلکه موضوع نباء الفاسق است، یعنی اگر فاسق خبر را آورد، تبین کنید. مفهومش این می‌شود: اگر فاسق خبر

نیاورد تبین لازم نیست، این سالبه به انتفاء موضوع است و خبر عادل اصلا در این آیه مطرح نیست.

نکته:

صحب کفایه الاصول یک نکته‌ی ظریف دارد، ایشان در پایان قبول دارد که موضوع نباء الفاسق است ولی از راه دیگری می‌خواهد استفاده حجیت خبر واحد کند، می‌گوید: انحصار تبین نسبت به خبر فاسق به خاطر مناسبت حکم وموضوع است ؛ زیرا که خبر فاسق را تبین می‌کنیم چون فاسق است وملکه عدالت ندارد، گاهی ممکن است عمدا باشدوگاهی سهوا"، والسهو مشترک ببین العادل و الفاسق. (جزایری ، منتهی الدرایه فی شرح الکفایه، ج٤ ص ٤٤٥ قم، مطبعه الامیر، بی تا، چ چهارم.)

اشکال دوم:

عموم تعلیل در آیه(ان تصیبوا بجهاله) مانع انعقاد مفهوم است.

فرق بین اشکال اول و دوم:

اشکال اولی می‌خواهد بگوید آیه مفهوم ندارد واشکال دومی می‌خواهد بگوید مفهوم دارد اما معارض دارد که عموم تعلیل معارض است.

جواب: مرحوم نائینی مثل شیخ وآخوند از این اشکال جواب دادند: شما تعلیل را بر مفهوم حاکم کردید، ما عکس می‌کنیم، مفهوم که در صدر است (اگر عادل خبر آورد تبین نمی‌خواهد) حاکم نمی‌شود بر ذیل (ان تصیبوا بجهاله ای مع عدم العلم)، کانه می‌گوید: عدم العلم الا فی مورد الآیه ، یعنی "قول عادل" عدم العلم نیست، البته علم تعبدی است.

اشکال:

دلیل حاکم و محکوم باید منفصل باشد، چون دو ظهور باید باهم تعارض کنند.

همان حرف شیخ مورد پسند است که تعلیل عموم در ندامت وعدم ندامت است ولی شیخ رفت سراغ تبین ولی ما می‌گوییم تعلیل این است: هرخبری که عمل به آن ندامت آور باشد،

ممنوع است و این شامل قول العادل نمی‌شود. (سبحانی، جعفر، درس خارج اصول، سال ۸۸-۸۹ بحث خبر واحد آیه نباء.)

اشکال سوم:

اخراج المورد عن المفهوم: قبیح است انسان یک قاعده و ظابطه را در موردی وضع کند ولی آن قاعده مورد را شامل نباشد و"اخراج المورد مستهجن"، اما درموضوعات عدلین لازم است مورد آیه ارتداد بنی مصطلق است که عدلین می‌خواهد، اگر آیه مفهوم دارد، این مورد را شامل نیست.

جواب اشکال سوم:

اطلاق مفهوم دراین مورد مقید شده به این که"لابد فی الموضوعات من عادل آخر"، واین مستهجن نیست.

ولی می‌گوییم: "خبرعادل" هما نطورکه در احکام حجت است، درموضوعات هم حجت است، فقط دربرخی ازموضوعات دونفر لازم است مثل قضاوت وگاهی چهارنفر لازم است مثل روئیت هلال، چون روایت داریم؛ چطور می‌شود در احکام حجت باشد اما در موضوعات حجت نباشد؟ احکام که اهمیتش بیش ازموضوعات است قول امام۷ با خبر واحد ثابت بشود اما موضوعات ثابت نشود.

اشکال چهارم:

مفهوم آیه با آیات ناهیه در تعارض است زیرا قول ثقه را (اذا کان مفیدا للظن) آیه نباء می‌گوید حجت است، آیات ناهیه می‌گوید حجت نیست.

جواب:

آیات ناهیه هرظنی را نمی‌گوید بلکه همان طور که قبلا گفتیم ظنون بی پایه وتوهمات وخرافات را می‌گوید، نه ظنی که از قبیل قول ثقه است.

اشکال پنجم:

اگرآیه دلالت کرد که قول ثقه حجت است، شما نباید تبعیض قایل بشوید و یکی از ثقات سید مرتضی است قول او را باید قبول کنید او هم اجماع نقل کرده که خبر واحد حجت نیست.

جواب:

۱. سید قول امام را عن حدس نقل می‌کند نه عن حس، اگر بنا است قول سید را قبول کنیم، باید قول شیخ را هم که ادعای اجماع بر خلاف اوکرده، قبول کنیم، دو اجماع با هم معارض اند، اگر واقعا قول سید را بپذیریم یلزم التخصیص المستهجن، از دخول قول سید لازم می‌آید همه اقوال ثقه برود بیرون و فقط تحت این مفهوم یک مصداق بماند.

۲. سید فرموده: " خبر الواحد لیس بحجه" خود این هم خبر واحد است ، پس قول او هم حجت نیست.

اشکال ششم: (اشکالات اخبار مع الواسطه)

۱- ادله حجیت از اخبار مع الواسطه وتعبدی منصرف است.

جواب: به چه دلیل منصرف است؟ اگر منصرف باشد، باید کسی به کتب تاریخ مراجعه نکند در حالی که به نظرش نمی‌رسد که باید خبر بلا واسطه باشد. انصراف آن است که نوع مردم وقتی بشنوند در ذهنشان نیاید، چه فرقی می‌کند ثقه یکی باشد یا بیشتر اگر واسطه زیاد باشد احتمال خلاف زیاد است اما اگر واسطه ها ٤-٥ نفر باشد، ادله چنین خبری را می‌گیرد و در دنیا خبر مورخ حجت است.

۲- معنای"قول ثقه حجت است" صدق العادل است وصدق العادل در جای است که مقول قول اثر شرعی داشته باشد، از کلینی به پایین، «مخبربه» آن ها اثر شرعی ندارد.

جواب: کل واحد من هذه الوسائط سبب بثبوت قول المعصوم ولو تمام العله نیست اما جزء العله ومقدمه است.

۳- اتحاد الحکم مع الاثر الشرعی (جزءالموضوع)

جواب های آخوند:

۱- اگر قضیه حقیقیه باشد اشکال وارد است اما اگر طبیعیه باشد، وارد نیست.

۲- اگر ذی اثر(قول امام) را شامل است اثر (صدق العادل) را ولو لفظا" شامل نیست ولی مناطا" شامل است چون فرق بین هر دو اثر نیست.

۳- اجماع داریم که اگر عادل جزءدارد گاهی اثرش قول امام است و گاهی صدق العادل ، هردو اثر فرق ندارد.

٤- یلزم اثبات الموضوع بالحکم

جواب:

یک صدق العادل نیست بلکه به تعداد موضوعات صدق العادل داریم(صدق العادل، صدق کلینی و صفار و...) با تصدیق صدوق موضوع دوم ثابت می‌شود اما خودش دارای صدق العادل دوم است نه اینکه حکم اول سوار می‌شود تا بگویید یلزم اثبات الموضوع بالحکم و این محال است. (از اشکال چهارم تا این جا در فوائد الاصول مرحوم نائینی صفحه ۱۷۱ تا ۱۸٤ ومصباح الاصول محقق خویی صفحه ١٦٧ تا ۱۸۲و فرایدالاصول مرحوم شیخ انصاری صفحه ٦٥ تا ٦٩ چاپ سنگی قم، وجدانی، بی تا، بیان گردیده است.)

آیه نفر: (توبه /۱۲۲.)

دومین آیه‌ی که برای حجیت خبر واحد به آن استدلال شده آیه شریفه نفر است.

مقدمه:

آیا بخشی اول آیه بر نفی وجوب نفر بر جمیع مومنین دلالت می‌کند و یا بالاتر بر حرمت آن دلالت دارد؟ گروهی می‌گویند: این جمله بر حرمت نفر دلالت دارد.

مرحوم مظفر می‌فرماید: این جمله حداکثر بر نفی وجوب دلالت دارد «ما» ناهیه نداریم و قرینه‌ی دال بر حرمت نیست. (محمد رضا، مظفر، اصول فقه، اسماعیلیان بی چ بی تا ج ۲ ص ۷۵)

استدلال:

خداوند هرکجا کلمه لعل بیاورد معنایش محبوبیت آن کار است و انشاء تدریجی که مبادی می‌خواهد، مبادیش در انسان جهل است ودر خداوند محبوبیت، " لعلهم یحذرون" یعنی حذرعملی، امر محبوبی است، وقتی محبوب شد یا مقتضی است یا نیست، قول راوی حجت است یا حجت نیست. اگر حجت است (مقتضی است) حذر واجب می‌شود و الا لغو است. پس مدخول لعل محبوب خداست و بر آن حجت قائم شده، واجب می‌شود والا عقاب بلابیان قبیح است وحذراین آدم غلط است، آیه می‌گوید: " لعلهم یحذرون" یعنی حذر محبوب خداست و واجب، پس خبر واحد حجت است.

خدا امر می‌کند که تفقه و انذار کن اما اگرگوش دادن و عمل کردن برای مخاطب واجب نباشد این کار لغوی است و خداوند کار لغو نمی‌کند.

تفقه وانذارمقدمه وحذرذی المقدمه است اگر واقعا مقدمه واجب باشد ذی المقدمه هم بایدواجب باشد.

اشکال های استدلال به آیه:

اشکال اول: این سخن که اگر خبرواحد حجت نیست، حذر لغو می‌شود، اشکال دارد: آخوند (ره) می‌فرمایند: عملی که واجب باشد یا حرام دو بعد دارد: ۱- اخروی: اگر واجب باشد ترکش عقاب دارد و اگر حرام باشد فعلش عقاب دارد.

۲- دنیوی: او امر و نواهی شارع تابع مصالح و مفاسد است، در گروی حجیت خبر واحد نیست، شراب بخوریم ضرر دارد خواه بدانیم و خواه ندانیم، اگر می‌گوییم حرف منذر را گوش کن به خاطر بعد اول نیست، خبر واحد در این بعد لازم نیست حجت باشد اما چون احتمال می‌دهیم که قائل راستگوباشد (احتمال مصلحت و مفسده می‌دهیم)، برای اینکه این مصلحت فوت نشود شارع می‌فرماید: حرفش را گوش کن، حجت تمام شده است، عقل هم درک می‌کند.

فیه ما فیه:

جلب مصالح دنیوی واحراز از مفاسد دنیوی واجب نیست آنچه واجب است اخروی است

به دلیل اینکه همه علما در شبهات موضوعیه قائل به برائتند.

اشکال دوم: آخوند می‌فرمایند: لغویت لازم نمی‌آید زیرا ممکن است یکی دیگر، روایت کند با آن بینه درست بشود یا چند نفر روایت کنند، خبر مستفیض شود یا متواتر شود.

اشکال سوم: آیه می‌گوید اگر منذری انذار کرد بر مخاطبین حذر واجب است سواء کان واحدا" او اثنین او اربعا"، مستفیضا" او متواترا"، اگرآیه در مقام بیان این جهت باشد، حرف شما درست است اما وقتی که آیه را بررسی می‌کنیم، سه مطلب مطرح است: ۱- نفر ۲- تفقه ۳- انذار. ولی بیان نمی‌کند باید در مقام بیان این سه باشد تا اخذ اطلاق کنیم. آیه فقط در مقام بیان نفر است اما نسبت به تفقه و انذار در مقام اجمال است، آیه نگفته است مخبر ثقه باشد و همه عقلا می‌گویند خبر واحد در صورتی حجت است که ثقه باشد. (جزایری، منتهی الدرایه فی شرح الکفایه، متن کفایه در ص ٤٧٤-٤٨٠ این اشکالات وجود دارد.)

جواب آقای خوئی: آیا در مقام بیان نفر، تفقه و انذار است و اگر علم شرط بود باید می‌فرمود بشرط ان یکون قول المنذر مفیدا للعلم؛ زیرا چه فرق است بین این آیه و آیه‌ی وضو؟ همه علما در شک در شرائط و اجزاء تمسک به اطلاق آیه وضو می‌کنند. (بهسودی محمد سرور مصباح الاصول قم داوری ١٤٢٠ ق ج ٢ چ ششم صفحه ١٨٥)

اشکال چهارم:

آیه نمی‌گوید خبر واحد مطلقا حجت است بلکه خبر واحدی را می‌گوید که همراه با تخویف باشد، به قرینه " لعلهم یحذرون". این آیه فقط: ۱- واعظین ۲- مجتهدین را شامل است، کلام راوی برای مجتهد حجت است نه تخویفش زیرا فهم راوی برای خودش حجت است برای مجتهد حجت نیست. (نائینی محمد حسین فوائد الاصول قم اسلامی بی تا چ۳ چاپ پنجم صفحه ۱۸۸)

جواب مرحوم نائینی (ره):

کلام راوی دلالت التزامیه دارد ومطابقیه؛ دلالت مطابقی اش ترک شرب خمر است. اما بالتضمن یا بالا لتزام دلالت دارد که حرمت شکنی آخر سرش جهنم است. (همان)

اشکال:

آیه بالدلاله المطابقیه می‌گوید: انذارکنید نه التزامیه، چون ممکن است مخاطب متوجه دلالت التزامی نشود.

آیه کتمان: (بقره/ ۱۵۹)

آیه راجع به یهود ونصاری است که پیغمبر٦ را می‌شناختند اما نبوت اورا کتمان می‌کردند، لذا خداوند آنان را لعن کرده است.

استدلال: حرام است انسان علمی را که راجع به دین است کتمان کند. شئان نزول هم آیه را مقید نمی‌کند، اگر کتمان حرام است قبول مخاطب واجب می‌شود ، زیرا اگر مستحب یا مباح باشد لغویت تحریم لازم می‌آید.

اشکال: ممکن است بگوییم قبول واجب است به شرط که یک عادل دیگر به آن ضمیمه شود تا بشود بینه، اگر بگوییم اصلا قبول نمی‌کنیم، اشکال شما وارد است.

آیه سوال: (نحل/٤٣ و انبیاء/٨)

استدلال: اگر سوال کردن واجب است قبول کردن هم واجب می‌شود، معنا ندارد که سوال کردن واجب باشد اما قبول کردن واجب نباشد، این کار لغوی است.

اشکالات بر استدلال:

اشکال اول:

ما المراد من اهل الذکر؟ طبق سیاق مراد از اهل ذکر، اهل کتاب است... کسانی که از تورات و انجیل خبر دارند و قصص انبیاء را می‌دانند، پس ربطی به خبر واحد ندارد.

جواب:

سیاق معتبراست اما سبب انحصارنمی شود، آیه قاعده کلیه را می‌فرماید که در عرف مردم جاری است(مراجعه جاهل به عالم)، برای کسب معارف دین به ائمه مراجعه می‌کنیم. جاهل وظیفه خودش را از مرجع تقلیدش می‌پرسد این یک مسئله فطری و عقلانی است.

اشکال دوم:

هدف ازسئوال تحصیل علم است وخبرواحد مفید علم نیست.

جواب:

ذیل آیه قید نیست، در عقاید علم لازم است ولی درمراجعه‌ی مقلد به مجتهدش علم لازم نیست، عمل لازم است، غرض ازپرسیدن گاهی تحصیل علم است وگاهی وظیفه عملی وعمل، علم دراین جا علم منطقی نیست، علم در قرآن و روایات به معنای حجت است، حجت ظن، علم و اطمینان است؛ پس علم یعنی حجت. حجت قطعی است یا قطعی الاعتبار است مانند قول مجتهد.

اشکال سوم:

دلالت آیه درجایی است که گوینده عالم باشد مانند محمدبن مسلم و... اما عطار، جمال و... را شامل نیست.

جواب شیخ (ره):

هر که گفته خبرواحد حجت است همه جا حجت دانسته و تفکیک بین خبر عالم وخبر جاهل نشده است)عدم قول به فصل) یا الغای خصوصیت می‌شود. کار راوی دو جنبه دارد: ۱- نقل حدیث ۲- تجزیه و تحلیل حدیث.

کسی که جنبه دوم را ندارد وتحلیل را به ما واگذارمی کند، عرف فرق نمی‌گذارد اگر قول عالم (تحلیلگر) حجت باشد، قول غیر عالم مثل جمال و عطار هم حجت است زیرا جنبه اولی در دومی دخالت ندارد. (این جواب و جواب اشکال اول و دوم را استاد جعفر سبحانی درس خارج اصول ۸۸-۸۹بحث استدلال به آیه سوال، آورده اند)

اشکال چهارم:

مانند اشکال آیه کتمان است، وجوب سئوال ملازم قبول نیست، امربه سئوال لغو نمی‌شود

چون منتظر می‌شویم دیگری بیاید تا بشود بینه یا مستفیض، آن وقت عمل می‌کنیم.

اشکال پنجم:

اشکال سیال است درآیات نفر وکتمان هم وجود دارد وآن اینکه: متکلم در مقام بیان نیست، فقط می‌فرماید: اگرنمی دانید، بپرسید اما کیفیت قبول چگونه است؟ قبول ازیک نفر؟ دونفر؟ چهارنفر؟ درمقام بیانش نیست. پس اخذ به اطلاق مشکل است. (انصاری ، مرتضی، فرا ئدالاصول، قم، وجدانی، سنگی، بی تا، بی چ ص٧٤و ٧٥ پنج تا اشکال را شیخ (ره) در این دو صفحه بیان داشته است)

آیه اذن:

استدلال: پیغمبراسلام٦ به جامعه با ایمان، ایمان داشت پس ما هم اگر مومنی خبرآورد باید بگوییم راست می‌گوئید وعمل کنیم والا ایمان بدون عمل ثمری ندارد.

اشکال:

ایمان پیغمبر ایمان واقعی نبوده بلکه ایمان صوری بوده است. فرق است بین تصدیق مخبر وتصدیق خبر، پیغمبر از نظر صوری تصدیق مخبرکرده است که تصدیق خبر نیست.... تصدیق مخبر ومخبربه در جا «خیر»است که مخبر صادق باشد و در این جا اگر خبر منافقین را تصدیق می‌کرد «خیر»ی که در آیه است تحقق پیدا نمی‌کرد. (همان ص٧٥)

۲: روایات

مثبتین خبر واحد برای مدعای خودشان به سنت احتجاج کرده اند. روایات باید به حدمتواتر باشند زیرا خبر واحد نمی‌تواند خبر واحد را حجت کند. این روایات چند دسته اند: (مرحوم شیخ انصاری چهار دسته‌ی این ها را بیان نموده اند، فرائد الاصول، صفحه ۷۷)

الف: ماورد فی خبرین المتعارضین من الاخذ بالاعدل و الاصدق و... که معلوم می‌شود، عمل به خبر واحد مفروغ عنه بوده وگیر سئوال کننده دراختلاف آن ها بوده. (وسایل الشیعه، ج۱۸، باب ۱۱ من ابواب صفات القاضی، حدود ٤٠ حدیث در این رابطه دارد.)

ب: دراین گروه افرادی را به عنوان نمونه معرفی می‌شود وغالبا مجتهدند. (همان، حدیث ۵ تا ۳٦ و فرائد الاصول ص ۷۷)

پس خبر واحد حجت بوده که امام۷ به این شخصیت ها ارجاع می‌دادند.

ج: طبق اخبار علاجیه، دو روایت متعارض را باید ازتعارض دربیاوریم؛ اخبارعلاجیه دو قسم است: ۱- می‌گوید: مراجعه کنید به مرجحات که گاهی با بیان صفت راوی است مثل اصدق، افقه، اورع وگاهی با بیان صفت روایت، مثل اگرموافق کتاب باشد عمل کنید ومخالف کتاب را رها کنید یا مخالف عامه را عمل وموافق را ترک کنید.

۲- می‌گوید: انت مخیر موسع بایهماشئت.

واضح است که خبرواحد حجت بوده که یکی از آن ها انتخاب می‌گردد.

د: امام۷کتاب های فضل بن شاذان، یونس بن عبدالرحمن و... را تاییدکرده وآن ها راتشویق نموده اند و کتابت حدیث ونقل و نشر آن را سفارش کردند. (همان حدیث ۳۲و۷۳و ۷٤و۷۵و۷٦و۷۷و۸۱و فوائد الاصول، ص. ۷۹) اگر خبرواحد حجت نبود، معنا نداشت که این کتاب ها و کتابت تایید شود.

خلاصه استدلال:

روایات متواترمعنوی است، اگر این روایات راجمع کنیم، می‌فهمیم خبرواحد حجت بوده است منتهی نمی‌توانیم اعمش را بگیریم و اخصش می‌گوید باید راوی مجتهد و ثقه باشد و ما هم برای حجیت خبر واحد این شرایط (مجتهد، ثقه بودن و...) را باید رعایت کنیم.

اگرخبرواحد حجت نبود، ائمه۷ دعوت به روایات مجتهد ثقه یا شیعه یا زراره یا کتاب فضل بن شاذان وامثال آنان، نمی‌کردند و اگر خبر واحد مشتری نداشت، کذاب ها جعل خبر نمی‌کردند، درنتیجه کبری مسلم بوده لذا ائمه۷ در صغری بحث کرده اند.

اشکال:

دلیل برحجیت خبرواحد نداریم اگر دلیلی مطرح باشد نادرست است، فقط گفته شده عمل به خبر عادل ندامت آور نیست اما خبر فاسق ندامت به همراه دارد. این روایات نیز دچار اشکال

است که اشکالات آن ها بیان خواهد شد.

در بررسی مجموع روایت ها، دومطلب قابل تامل است:

۱- همه این روایات به محمدون ثلاث می‌رسد، با سه یاچهار نفر که تواتر درست نمی‌شود، شما باید با خبر متواتر خبر واحد را حجت کنید نه با خبرواحد؛ می‌شود گفت: اینجا تواتر اجمالی وجود دارد.

۲- وقتی تواتر اجمالی است و علم اجمالی داریم، ناچاریم روایتی را بگیریم که اخص باشد و همه آن گروه ها بر آن اتفاق داشته باشد (قدر متیقن را اخذ می‌کنیم) اخص در این جا مجتهد است و حال آنکه ما دنبال اثبات خبر واحد ثقه هستیم.

اجماع:

چند تقریر برای اجماع وجود دارد:

۱- اجماع منقول از شیخ طوسی(ره).

۲- اجماع قولی همه علماء غیر ازسید مرتضی و همراهان او که مخالفت سید وهمراهان را در حجیت اجماع بی تاثیر بدانیم.

۳- اجماع قولی همه علماء حتی سید و پیروان او، چون آنان عدم حجیت خبر واحد را به اعتقاد انفتاح باب علم قایل شدندواگر در زمان ما بودند که باب علم منسد است، حجت می‌دانستند.

٤- اجماع عملی همه علماء بر عمل به خبرهای که در اختیار ماست.

٥- اجماع عملی همه متشرعه(از زمان صحابه تا حالا) برعمل به خبرواحد و این کشف از رضایت معصوم می‌کند.

اشکال:

۱- وجه اول درست نیست، چون حجیت اجماع منقول از نظر قایل به آن از باب خبر واحد است و استدلال برای حجیت خبر واحد با خبر واحد صحیح نیست؛ با این که خبر واحد حسی است واجماع منقول حدسی.

۲- این اجماع قولی که دروجه دوم ادعا شده، تعبدی نیست بلکه مدرک آن آیات و روایات است پس وجه دوم هم اشکال دار.

۳- در وجه سوم علاوه براشکال وجه دوم، احتمال دارد سید وپیروان او بر فرض التزام به انسداد باب علم، خبر را به عنوان خبر، حجت ندانند بلکه از افراد ظن مطلق بدانند مثل میرزای قمی.

٤- دروجه چهارم، عمل همه مجمعین مستند به حجیت خبرواحد نیست چون بعضی فقها اخبار موجود را مقطوع الصدور و بعضی روایاتی کتب اربعه را مقطوع الصدور و بعضی روایاتی کافی را مقطوع الصدور می‌دانند.

٥- گرچه عمل متشرعه دراین مورد قابل انکار نیست ولی این عمل آنان، کشف نمی‌کند از حجیت خبر واحد تعبدا، چون عمل آنان به عنوان متشرعه نبوده بلکه به عنوان عقلا بوده است. (بهسودی، محمدسرور، مصباح الاصول، قم، داوری، ١٤٢٠ق، ج۲، چ ششم، ص ۱۹۵)

۳- سیره عقلا

عقلا از دو نظر به قول ثقه عمل می‌کنند:

۱- چون تحصیل علم کار مشکلی است، زیرا خبر متواتر و خبر محفوف به قرینه کم است.

۲- نسبت به قول ثقه نوعی اطمینان و سکون قلب تحصیل می‌کند، یعنی قول ثقه "علم آفرین" است؛ البته این علم، علم عرضی است نه منطقی، پس این سیره جاری است و انکار ناپذیر است. لذا یک پایه از حجیت درست شده است و پایه دیگر اینکه ببینیم شارع مقدس آن را امضاء کرده یانه؟ ما بعدازشارع ودر ادامه نیافتیم که شارع مقدس سیره را ردع کرده باشد؛ زندگی مردم پراز عمل به قول ثقه است، اگرقول ثقه نافذ نبود حتما معصومین۷ مثل قیاس آن را ردع می‌کردند. روایات زیادی از اهلبیت۷ در ردع قیاس داریم اما در ردع این سیره یک روایت هم نداریم.

به علاوه می‌شود حتی امضاء لفظی معصوم۷را استفاده کرد، مانند ارجاع ائمه۷ مردم را به شخصیت های علمی مانند زراره و یونس بن عبدالرحمن و... (جعفر سبحانی ، درس خارج اصول، بحث حجیت خبر واحد، سال۸۸-۸۹.)

در این رابطه اشکالات وجود دارد که در جواب های استدلال به آیات ناهیه عن العمل به خبر واحد به آن پاسخ داده شد.

پس دلیل کافی وعمده در رابطه با حجیت خبر واحد سیره عقلا است که رادع ندارد.

٤- عقل:

این دلیل عقلی(به معنای برهانی که صغری وکبری داشته باشد) به چند نوع بیان شده است که یک نوع آن را آوردیم:

بیان شیخ انصاری: علم اجمالی داریم که بخش اعظم از روایات که در کتاب وسایل و... آمده است از ائمه اهل بیت۷ صادر شده است واین علم اجمالی منجز تکلیف است، روایات بر سه قسم است:

الف: مظنون ب: مشکوک ج: موهوم، اگربه همه اقسام عمل کنیم، عسر وحرج لازم می‌آید ، عقل می‌گوید: راجح (مظنون الصدور) را بگیر و مرجوح را (مشکوک الصدور وموهوم الصدور) را رها کن. پس به خبر"مظنون الصدور"عمل می‌کنیم و غالبا مظنون الصدور ها از راویان ثقه اند. درنتیجه خبر ثقه به حکم عقل حجت است (انصاری ، مرتضی، فرائد الاصول ، قم، وجدانی، سنگی، بی تا، بی چ ص ۹۳.)

اشکال: مدعای شما اخص است؛ زیرا مقتضای دلیل، حجیت هر اماره‌ی است که مفید علم به حکم واقعی باشد نه فقط خبرواحد ثقه، بلکه شهرت فتوائیه واجماع منقول را هم شامل می‌شود؛ زیرا راجح یعنی خبر مظنون الصدور، مظنون الصدور فقط خبر ثقه نیست بلکه هر مظنونی است که مطابق واقع باشد.

نتیجه گیری کلی

در رابطه با خبر واحد(غیر متواتر) که همراه با قرینه قطعیه است اقوال نقل شد، عده خبر واحد را حجت نمی‌دانستند و برای خودشان از آیات قرآن ، روایات ، اجماع و دلیل عقل ، دلیل داشتند و اکثریت آن را حجت می‌دانستند، آنان که خبر واحد را حجت می‌دانستند دلایل مخالفین را به طور مستدل رد کردند.

همچنین طرفداران حجیت خبرواحد چند گروه بودند که بعضی خبر واحد را بدون هیچ قیدی حجت می‌دانند ولی اکثریت محدودیت وقیودی برای آن قایل اند. درهر صورت موافقین حجیت خبر واحد به آیات، روایات، اجماع، عقل و سیره عقلا استدلال کرده اند، آیاتی که به آن ها استدلال شده نباء، نفر، کتمان، سوال، و اذن است و همین طور چهار دسته از روایات که مضمون آن ها را نقل کردیم. هم به دلالت آیات و روایات و هم به اجماع و دلیل عقل اشکالاتی متعدد واردشده که بعضی قابل جواب است و بعضی نیست در هرصورت این ادله تا حدودی دلالت بر مدعا دارد ولی آنچه به طور قاطع و کامل بر مدعا (حجیت) دلالت می‌کند سیره عقلا است.

کتابنامه

۱. **قرآن کریم**، خط عثمان طه.

۲. انصاری، مرتضی، **فرائدالاصول**، قم، وجدانی، سنگی، بی چ، بی تا.

۳. بهسودی، محمدسرور، **مصباح الاصول**، قم، داوری، ۱٤۲۰ق، ج۲، چ ششم.

٤. جبران مسعود، **الرائد**، مشهد، انتشارات آستان قدس، ج۱ چ چهارم ۱۳۸۳ش.

٥. جرجانی، میرشریف، **تعریفات**، تهران، ناصر خسر، بی تا.

٦. جزائری شوشتری، سیدمحمدجعفر، **منتهی الدرایة**، ۸جلد، چ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۷. حکیم، سید محمدتقی، **الاصول العامه**، تهران، المجمع العالمی لاهل البیت، چاپ دوم، ۱۴۱۸ه ـ ق،

۸. خراسانی، محمد کاظم، **کفایه الاصول**، قم، اسلامیه، چ هفتم.

۹. سبحانی، جعفر، **درس خارج اصول**، سال ۸۸- ۸۹ ، بحث خبر واحد.

۱۰. ــــــــــــــــــ ، **المحصول فی علم الاصول**، قم، موسسه امام صادق۷ ، ۱٤۱٤ق.

۱۱. ــــــــــــــــــ ، **اصول الحدیث احکامه**، قم، امام صادق۷ ۱٤۱٤ق، چ اول.

۱۲. شکوری، ابوالفضل ، **سنت**، قم، نشر حر، ۱۳٥۹ش، چ اول.

۱۳. شیخ بهائی، محمد بن حسین، **الوجیزة فی الدرایة**، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان ، ۱۳۸۷ ش

۱٤. طوسي، محمدبن الحسن، **عده الاصول**، قم، مؤسسة آل البیت، ج۱، بي چ ۱٤۰۳ ق.

۱٥. **الاستبصار فیما اختلف من الأخبار**، دارالکتب الإسلامیة، تهران – ایران، اول، ۱۳۹۰ ه‍ ق

۱٦. عاملی، حسن بن زین الدین، **معالم الدین** ، قم، جامعه مدرسین، چ۱۳ ، ۱۳۹۰ش

۱۷. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم – ایران، اول، ۱٤۰۹ ه‍ ق

۱۸. عاملی، شرف الدین، عبدالحسین ، **فصول المهمه**، چ نجف، دارالنعمان.

۱۹. عراقی، ضیاء الدین ، **نهایه الافکار** ، قم، اسلامی، ۱٤۰٥ق، بی چ.

۲۰. علامه فانی، ضیاء الدین، **ضیاء الدرایه**، قم، نجفی، ۱۳۷۸

۲۱. لویس، معلوف، **المنجد**، دارالمشرق، بیروت چ ۲۱ ، ۱۹۷۳م.
۲۲. مروج، سیدمحمد جعفر، **منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه**، قم، مطبعه الامیر، بی تا، چ چهارم.
۲۳. محمدی، علی، **شرح اصول فقه**، قم، دارالفکر، ۱۳٦۹ش، چ اول.
۲٤. مرتضی، علی بن الحسین علم الهدی، **الذریعه فی علم الاصول**، تهران، ۱۳۸٦ هـ
۲۵. مظفر، محمد رضا ، **اصول فقه**، ، ج۲ ، قم، اسماعلیان ، بی تا.
۲٦. معین، محمد، **فرهنگ معین** ، تهران: ، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۷۱ش.
۲۷. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد، **قوانین الاصول**، تهران، مکتبة العلمیة الاسلامیة، بی تا
۲۸. نائینی، محمدحسین، **فوائد الاصول**، ج ۳، قم، اسلامی، بی تا، چ ششم.